

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

مصاحبه کننده: شیرین فامیلی، ۳۰ نوامبر ۲۰۰۹
بازنویس: اکبر تک دهقان، ۱۲ دسامبر ۲۰۰۹ - ۲۱ اذر ۱۳۸۸

گفت و گو با پدر زینب جلالیان



زینب جلالیان

دستگاه بیدادگری رژیم اسلامی، حکم اعدام برای زینب جلالیان و دو زن دیگر را، تأیید کرده است. هم اینک با محاسبات کنونی، وضعیت برای زینب جلالیان، زندانی سیاسی مبارز و زن آگاه به حقوق خود، و دو زندانی دیگر، بسیار وخیم است.

پیش از این در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۹، مطلبی در رابطه با او، در وبسایت جمهوری شورایی درج شد. در این مطلب به متن نوشتاری و اصل صوتی مصاحبه با پدر او، که حقایق زیادی را در این رابطه بیان کرده است، لینک داده شد. متن این مصاحبه در اینجا درج میشود.

امید که زینب جلالیان، که شایسته آزادی، فعالیت سیاسی و داشتن یک زندگی شخصی انسانی است، از اسارت دژخیمان حاکم، خلاص شود.

لینک مطلب قبلی در جمهوری شورایی

http://j-shoraie.blogspot.com/2009/09/blog-post_12.html

متن نوشتاری و صوتی مصاحبه، در نشانی زیر قابل دریافت است:

<http://www.tahieh.net/index.phtml?id=594&tsk=read>

متن مصاحبه به منظور ساده تر شدن درک آن، بسیار ناچیز ادیت شده، علائق [] و متن درون آن، از بازنویس است.

به این "چرا"، چه کسی پاسخ میدهد؟

گفتگو با پدر زینب جلالیان

این مصاحبه در ماه ژانویه گذشته انجام گرفته است.

حدود ده روز پیش خبری دریافت کردم از [کانون دانشجویان مدافع حقوق بشر کردستان](#)، که در آن اعلام کرده بودند: یک زن ۲۶ ساله فعال سیاسی گرد به نام " زینب جلالیان "، به اعدام محکوم شده است. در خبر آمده بود، که اتهام او فعالیت در یکی از احزاب سیاسی گرد بوده، و در یک دادگاه چند دقیقه بی، محارب شناخته شده است. براساس قوانین جمهوری اسلامی، یکی از مجازات هایی که برای محارب در نظر گرفته شده، اعدام است، و برای زینب هم، این شدیدترین مجازات را دادگاه تعیین کرده است. چرا؟

سوالهای زیادی از ذهنم گذشت. زینب عضو کدام سازمان سیاسی، بوده است؟ آیا هنگام دستگیری اسلحه داشته؟ خانواده اش چه میگویند؟ وکیل دارد؟ و از همه مهم تر، سوالی که بارها مطرح کرده ام و بی جواب مانده، این که چرا دادگاه کسانی که به اتهاماتی نظیر عضویت در یک سازمان غیر قانونی محاکمه می شوند، علنی برگزار نمیشود؟ تازه مگر می شود، کسی را به اتهام عضویت در یک سازمان غیر قانونی (از نظر حکومت)، با یک جلسه محاکمه به اعدام محکوم کرد؟ و سوالهای بسیار دیگر.

می دانستم که برای خیلی از این سوالها، پاسخگویی وجود ندارد. اما حداقل خانواده " زینب جلالیان " که می توانند، از وضع فرزند خود به من، اطلاعاتی بدهند. بالاخره موفق شدم پدر زینب را پیدا کنم. در دهستانی در شهر ماکو در آذربایجان غربی.

تلفنی که به من داده بودند، متعلق به همسایه بود. وقتی زنگ زدم به من گفتند: ۱۵ دقیقه دیگر دو باره زنگ بزن تا آقای جلالیان، پدر دختر را صدا کنیم.

با او حرف زدم. حرف هایش که تمام شد، گوشی را درحالی سرچایش گذاشتم، که زیرباران اشک من خیس شده بود. از خودم پرسیدم این چه حکایتی است، که مردم کشور ما به آن دچار شده اند.

این گفت و گو را خودتان بخوانید و یا گوش کنید.

سلام، ببخشید من می خواستم، با پدر یا مادر خانم جلالیان صحبت کنم؟

پدر - خانم ببخشید شما را نشناختم کجا هستید، و از کجا زنگ زدید؟

من از خارج زنگ می زنم، خبرنگار هستم. اسمم شیرین فامیلی است.

پدر- آهان! بله من پدرش هستم. سلامت باشید. ممنون از شما. سلامت هستید؟ خانواده خوب هستند؟

الحمدالله همه خوب هستند.

پدر- خیلی متشکرم. زحمت کشیدید. خواهش می‌کنم.

آقای جلالیان دختر شما را کی بازداشت کرده اند. الان چند وقت است که در بازداشت است؟

پدر- تقریباً یک سال است.

یک سال است که در بازداشت است؟ شما تا به حال به دیدنش رفته اید؟ او را دیده اید؟

پدر- ماهی یک بار می‌روم می‌بینمش.

کجا هست الان؟ در کدام زندان است؟

پدر- در زندان کانون و تربیت در کرمانشاه.

دختر شما زینب چند سالش است؟

پدر- تقریباً بیست و شش سال بیست و هفت ساله است.

کجا دستگیرش کرده اند؟

پدر- در کرمانشاه

در خانه بوده یا اینکه در خیابان؟ چگونه دستگیر شده؟

پدر- توی یک ماشین یک مینی بوس میرفته به کرمانشاه. در مینی بوس دستگیرش کرده اند. از او کارت شناسایی

خواسته بودند، و کارت شناسایی نداشته. بعد جریانش را به وزارت کشور گفته بودند، و تحویل وزارت کشور داده

بودند. دو ماه، وزارت نگه داشت. بعداً [تحویل] دادند به دادرسی عمومی. دادرسی، برای برون مرز [رفتن او]،

یک سال زندان داده. بعداً پرونده را به دادگاه انقلاب داده اند. دادگاه انقلاب هم برایش، حکم اعدام صادر کرده است.

به شما گفته اند که برای چی برایش حکم اعدام صادر کرده اند؟

پدر- والله اینها دو خواهر هستند، که مدت شش هفت سال گم شده بودند، دزدیده شده بودند. در آن گروه کردی که در

خارج کار می‌کنند، و سمت ترکیه هستند. آنها دزدیده شده بودند. آن یکی کرمانشاه پیدا شده بود، گرفته بودند. یکی

هم هفت هشت سال است، خبری ازش نیست. [بازداشت او] برای همین است. می‌گویند شما کجا رفته اید، کجا آمده

اید، چه کار کرده اید؟

آیا به دختر شما گفته اند، که تو اسلحه داشته ای؟ مسلح بوده؟ چی به او گفته اند؟

پدر- نه مسلح که نبوده است. چیزی ازش نگرفته اند. مسلح نبوده، کاری نکرده. فقط از آنجا فرار کرده بود، برگشته

بود ایران و به خانه. توی راه او را دستگیر کرده اند. از عراق فرار کرده بود به ایران. از مرز عراق آمده بود،

کرمانشاه و از کرمانشاه، سوار ماشین شده بود، که بیاید ارومیه. آنجا او را دستگیر کرده بودند.

شما الان در ارومیه زندگی می‌کنید؟

پدر- نه ما در ماکو زندگی می‌کنیم. در یک دهستانی در ماکو زندگی می‌کنیم.

شما تازگی دخترتان را دیده اید؟ حالش چطور است؟

پدر- حالش خوبه اما در زندان است. تقریباً یک سال حکم زندان داشته، به خاطر رفتن غیر مجاز به خارج کشور،

که آن یک سال حکم تمام شده. بعداً پرونده اش را به دادگاه انقلاب داده اند. دادگاه انقلاب حکم اعدام داده است.

پرونده اش را به تهران به دیوان عالی کشور، فرستاده اند. برایش وکیل گرفته ایم. حالا وکیل گفته من یک کاری می

کنم. دیگر نمی‌دانم چه بشود.

وکیل او کیست؟

پدر- وکیل ایشان در شهرستان ارومیه است. من اسمش را نمی دانم، چون نرسیدیم. اما ما پنج ملیون پول داده ایم، و باید هفت ملیون دیگر هم بدهیم. سر ۱۲ ملیون با هم صحبت کرده ایم.

دخترتون خودش در مورد این حکم اعدام، چه می گوید؟

پدر- دیگه چی کارکنه؟ به خانه زنگ می زند. یک ساعت قیل از تو، به خانه زنگ زد. روزی هم که دادگاه شد، من آنجا پیش دخترم بودم. آنجا لایحه را خواندند. محکوم به اعدام شد. دوباره وکیل گرفتیم. یکی از طرف دولت تعیین شده بود، و یکی هم که خودم گرفتم. حالا هم پرونده را فرستاده اند به تهران، به دیوان عالی کشور. هنوز معلوم نیست تا پرونده، چه بشود.

آنها به من قول داده اند که حکم اعدام را می شکنیم.

پدر- دخترم گفته که درسته که من با PKK رفتم*۲، ولی الان آمدم. موقع رفتن از خانه دلخور بودم، از برادرها و از بچه ها، دلخور بودم. من و خواهرم رفتیم. اما حالا برگشتم. خواهر دیگر پیدا نشده است. من ولی آمدم که به خانه خودم بروم. اوهمین حرفها را در دادگاه گفت.

دختر شما کار می کرد؟ کارش چی بود؟ شغلش چه بود؟ درس می خواند؟

پدر- از اینجا که رفت ؟

بله!

پدر- سواد نداشت. بی سواد بود. فقط کار خانواده را می کرد.*۱

مادرش چه می گوید؟ او نظرش چی است؟

پدر- والا مادرش مریضه، در بیمارستان خوابیده، و خیلی ناراحت است. وضعیتش خیلی خراب است. پسر کوچکم در بیمارستان پیش اوست، و امروز آمده بود پول گرفت، برای ادامه بستری مادرش در بیمارستان. ما کسی را نداریم. فقط من و مادرش و پسر.

به شما گفتند کی تکلیف او نهایی می شود؟

پدر- والا چی بگم. هنوز معلوم نیست. هر موقع معلوم شد. وکیل با ما تماس می گیرد.

خودتون خواستنان چی است از مسؤولان دولتی؟

پدر- من می گویم این بی گناهی، کاری نکرده است. من چند مرتبه گزارش کردم، شکایت کردم. کسی گوش نکرد. من چی کار کنم؟ چه از دستم بر می آید؟ من شصت سالم است، نمی توانم هم جایی بروم. خودم هم مریضم. دو مرتبه عمل شده ام و وضعیت بدی دارم.

شغلنان چی هست؟

پدر- ما دامداری و گاوداری داریم. پنجاه شصت گوسفند را فروختم دادم برای وکیل. الان چیزی نمانده.

خیلی خوب. خیلی ممنون ازتون. انشاءالله که دخترتان آزاد بشود.

پدر- سلامت باشید. زحمت کشیدید. خیلی ممنون.

خواهش می کنم خداحافظ.

توضیح باز نویس

*۱- پدر زینب، با نوعی احساس گناه از بیسوادی دخترش صحبت میکند. او میگوید که دخترش "سواد نداشت. بی سواد بود. فقط کار خانواده را می کرد." در اینجا کاملاً تأثیر فرهنگ ارتجاعی حاکم بر جامعه ایران، قابل مشاهده است.

در ایران کنونی، طبق آمارهای رسمی، بیش از ۱۰ میلیون نفر بیسواد وجود دارند. بنابراین، بیسوادی در اینجا، نه یک مسأله شخصی، که فرد را شرمنده کند، بلکه پدیده ای اجتماعی است، که دولت و شرایط حاکم، مسؤول مستقیم آن هستند. از این گذشته، زن خانه دار بودن و کار خانه را کردن، چرا باید زشت و هیچ و پوچ تلقی شود؟ زینب، در خانه ای که یک گاوداری و دامداری در کنار آن قرار دارد، کار کرده است. یعنی در واقع هم خانه داری و هم به مثابه کارگر یک دامداری!

*۲- PKK "حزب کارگران کردستان" در ترکیه است، که از دهه ۸۰ درگیر جنگی مسلحانه، با ارتش سرکوبگر ترکیه است. تاکنون هزاران تن از اعضاء این سازمان، قربانی سیاست فاشیستی دولت و جامعه ترکیه، علیه مردم کرد شده اند. رهبر این جریان، عبدالله اوچالان هم اینک در بازداشت دولت ترکیه، و تنها زندانی یک زندان در یک جزیره خالی از سکنه، در دریای مدیترانه در آبهای جنوبی ترکیه است.
